

[https://dx.doi.org/ 10.30510/PSI.2022.288323.1767](https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.288323.1767)

Investigating the existence of cultural commonalities and the need for strong economic diplomacy between Iran and Afghanistan

Despite the commonalities and close cultural relations between the two countries of Iran and Afghanistan in the field of economy, these two countries do not have stable relations, so that the share of economic exchanges of some countries far from Afghanistan is much higher than that of Iran and even there are still many issues between the two countries in the field of economy. Based on this, it is necessary to formulate a suitable strategy in the field of economic diplomacy, which is one of the most important new approaches of countries in the field of Iran-Afghanistan relations. Considering this necessity, this article, by examining the economic diplomacy of Iran and Afghanistan, seeks to identify the opportunities of the economic diplomacy of these two countries in order to open a way for a strong and efficient diplomacy. Based on this, this article, with the analytical descriptive method and information collection in the form of a library, while reviewing the economic relations of the two countries in the past years, has been devoted to the recognition of the most important economic diplomacy issues of the two countries. The results of the research show that challenges such as smuggling, the destructive role of some other countries, lack of security in Afghanistan and social political stability are the most important economic diplomacy of the two countries. The need of the two countries for each other, cultural and deep strategic commonalities and geographical potentials such as Chabahar port are among the future opportunities of the two countries, which with an active activism can provide strong and stable economic diplomacy in the relations of the two countries.

Key word: economic diplomacy, Iran, Afghanistan

بررسی وجود اشتراکات فرهنگی و نیاز دیپلماسی اقتصادی قوی بین دو کشور ایران و افغانستان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵

مرتضی شیبانی اصل^۱

عبدالرسول حسنی فر^۲

احمد رضا طاهری^۳

چکیده

با وجود اشتراکات و روابط نزدیک فرهنگی بین دو کشور ایران و افغانستان در حوزه اقتصاد این دو کشور از روابط پایدار برخوردار نیستند به طوری که سهم مبادلات اقتصادی برخی کشورهای دور از افغانستان در نسبت با ایران بسیار بیشتر است و حتی هنوز مسائل زیادی بین دو کشور در حوزه اقتصاد وجود دارد. بر این اساس تدوین استراتژی مناسب در حوزه دیپلماسی اقتصادی که از مهمترین رویکردهای جدید کشورها است در حوزه روابط ایران و افغانستان ضروری است، با توجه به این ضرورت این مقاله با بررسی دیپلماسی اقتصادی ایران و افغانستان به دنبال شناخت فرصتها دیپلماسی اقتصادی این دو کشور است تا راهی بر یک دیپلماسی قوی و کارآمد بگشاید.

بر این اساس این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه ضمن مرور روابط اقتصادی دو کشور در سالهای گذشته، به شناخت مهمترین مسائل دیپلماسی اقتصادی دو کشور پرداخته شده است.

نتایج تحقیق نشان می دهد چالش هایی مانند قاچاق، نقش مخرب برخی کشورهای دیگر، عدم امنیت در افغانستان و ثبات سیاسی اجتماعی مهمترین دیپلماسی اقتصادی دو کشور است و نیاز دو کشور به یکدیگر، اشتراکات فرهنگی و عمیق استراتژیک و پتانسلهای جغرافیای مثل بندر چابهار از فرصتهای فراروی دو کشور است که با یک کنشگری فعال می تواند دیپلماسی قوی و پایدار اقتصادی در روابط دو کشور را فراهم سازد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی اقتصادی، ایران، افغانستان، فرصتها، چالش ها

^۱ - دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه آزاد واحد زاهدان، زاهدان، ایران

^۲ - دانشیار علوم سیاسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان ایران (نویسنده

مسئول) hasanifar@lihu.usb.ac.ir

^۳ - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان، زاهدان ایران

۱- مقدمه:

افغانستان و ایران از دیرباز جزئی از یک حوزه جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، زبانی و دینی بوده که بعدها بنا به دلایل تاریخی و مداخلات سیاسی از هم جدا شدند. با وجود اشتراکات فرهنگی و دینی میان ایران و افغانستان، روابط دو کشور محدود بوده است. این محدودیت در سابق به دلیل نفوذ انگلیس در افغانستان و نگرانی آن از نفوذ مجدد ایران در افغانستان بود و روابط دو کشور گسترش نیافت پس از انقلاب اسلامی ایران نگرانیها و محدودیت‌های آن‌ها علیه کشور ایران بیشتر گردید (علی‌آبادی، ۱۳۷۲: ۲۵۰).

با عنایت به مشترکات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فراوان ایران و افغانستان، به کارگیری دیپلماسی اقتصادی در مناسبات فی‌مابین دو کشور از اهمیت زیادی برخوردار است. این مقاله به بررسی دیپلماسی اقتصادی ایران و افغانستان: فرصتها و چالش‌های موجود در مسیر پیشبرد دیپلماسی اقتصادی دو کشور می‌پردازد. بیشک، رفع موانع در این مسیر، راه را برای بهبود مناسبات، اقتصادی فراهم خواهد کرد. افغانستان برای ایران کشوری بی‌نظیر است زیرا افغانستان تنها کشوری است که با زبان و فرهنگ ایرانی (آریایی)، عناصر مشترک دارد اما این پیوند فرهنگی طبیعی میان دو کشور به هیچ وجه مانع از رقابت و تصادم سیاسی نشده است. دوره‌های معدودی را در تاریخ می‌توان یافت که افغانستان و ایران به چشم متحد با یکدیگر نگریده باشند (فولر، ۱۳۷۳: ۲۵۵).

به سبب وجود پیوندها و پیوستگی‌های کتمان‌ناپذیر فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی، میان افغانستان و ایران، روابط و مناسبات پیوسته‌ای میان دو کشور وجود داشته است. اما در میان تمامی سطوحی که روابط دو کشور در آن جاری بوده، روابط در سطح سیاسی به میزان زیادی وابسته به نقش و حضور عوامل بیرونی یعنی قدرت‌های بزرگ با حضور منطقه‌ای یا فرا منطقه‌ای بوده است. با توجه به جایگاه «پیرامونی» دو کشور ایران و افغانستان در نظام بین‌الملل، بدیهی است که نمی‌توان بدون توجه به نقش قدرت‌های بزرگ که در موقعیت «کانونی» در نظام جهانی واقع‌اند، به بررسی روند روابط سیاسی دو کشور پرداخت. روابط دو کشور تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران فراز و نشیب‌هایی داشته است و در مجموع روابط دو کشور بصورت کم‌رنگ بوده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران روابط شکل دیگری بخود گرفت و حضور ایران در صحنه افغانستان بیشتر گردید

بر اساس این ضرورت مقاله ابتدا به بررسی مفاهیم و از جمله دیپلماسی اقتصادی می‌پردازد و سپس بعد از مرور دیپلماسی اقتصادی ایران و افغانستان به فرصتها و چالش‌ها دیپلماسی اقتصادی ایران و افغانستان خواهد پرداخت.

۲- بررسی مفهوم دیپلماسی اقتصادی

پیدایش نهاد دیپلماسی زائیده نیاز انسان‌ها و جوامع بشری به داشتن ارتباط و تعامل با دیگر افراد، اقوام و جوامع از ابتدای تاریخ تاکنون بوده است. ملت‌ها و جوامع گوناگون بشری، برای تأمین نیازهای امنیتی، معیشتی و منزلتی خود نیازمند ارتباط با دیگر جوامع هستند. این نیاز و ضرورت تاریخی به پیدایش نهاد دیپلماسی انجامیده است. از این زاویه، دیپلماسی را می‌توان از ریشه دارترین و دیرپاترین کنش‌های انسانی دانست. دریک تعریف ساده، دیپلماسی نهاد مذاکره و رابطه نظام مند میان دولت‌ها است که هدف از آن جلوگیری از جنگ، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، پیشبرد اهداف مشترک و حفظ جامعه بین‌الدولی است (Watson, 1991, p.33).

دیپلماسی در ابتدای قرن بیست و یکم از دو وجه مهم برخوردار شده است. ۱- دیپلماسی برای نخستین بار چهره‌ای کاملاً جهانی در تاریخ بشر دارد و دیگر تمایزات ایدئولوژیک موجب جدایی بازیگران از یکدیگر نمی‌گردد. دوم، دیپلماسی چهره‌ای بسیار متنوع و پیچیده به خود گرفته است (Baylis and Smith, ۲۰۰۵: ۲۵۶).
دیپلماسی اقتصادی در عصر جهانی شدن یکی از مهمترین شاخصهای ارزشمند و مناسب برای فهم پتانسیلها، ضعفها و مقاصد یک دولت توسعه یافته یا در حال توسعه به شمار می‌رود (Sklias, ۲۰۱۲: ۲۸۸).

در حقیقت دیپلماسی اقتصادی منافع اقتصادی دولتها را در خارج از کشور و در اقتصاد جهانی گسترش میدهد و ضمن استفاده از ابزارهای مختلف در جهت دستیابی به منافع اقتصادی، پیوندی بین قدرت و رفاه ایجاد میکند (موسوی شقایب و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۵).

کشورهایی که در عرصه سیاست خارجی رویکرد توسعه‌گرا در پیش گرفته‌اند، ناگزیر بایستی دارای دیپلماسی اقتصادی پویایی باشند و تلاش کنند در تأمین اهداف اقتصادی خود در عرصه بین‌المللی از کلیه ابزارها و پتانسیلها از جمله ظرفیت اقتصادی استفاده کنند. امروزه در کنار دیپلماسی اقتصادی، از اصطلاحات مختلفی همانند دیپلماسی مالی، دیپلماسی تجاری، دیپلماسی بازرگانی نیز استفاده میشود. دیپلماسی اقتصادی جدید چارچوبی است که بر اساس سه کشمکش استوار است: کشمکش بین سیاست و اقتصاد، فشارهای داخلی و خارجی و کشمکش میان حکومت و دیگر نیروها. در واقع دیپلماسی اقتصادی پاسخی به چالشهای نوظهور ناشی از جهانی شدن، تصمیمگیری داخلی و همکاری فزاینده بین همه بازیگران درگیر است (Bayne and Woolcock, 2011: 94).

دیپلماسی اقتصادی استفاده از توانایی‌ها، منابع اقتصادی و ظرفیت‌ها، به صورت ترغیب یا پاداش یا در رابطه با سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای پیگیری منافع ملی، منافع اقتصادی، توسعه و تأثیر گذاری بر نتایج دادوستدها، تأثیر گذاری بر سیاست‌های اقتصادی، تأمین توسعه اقتصادی و یا دوجانبه از راه هماهنگ ساختن فعالیت‌های وزارتخانه‌های تخصصی، هنجارسازی و شکل‌دهی به فرایند مذاکره و دادوستد در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای و بکارگیری بازیگران غیردولتی در زمان مناسب، رصد دگرگونی و سیاست‌های اقتصادی دیگر کشورها جهت تأثیر گذاری بر آنها و کسب پشتیبانی، فراهم آوردن و ساده‌سازی و تأمین امکانات لازم برای شرکت‌های اقتصادی فعال در خارج می‌باشد (Sane and Yiu, 2002: 13).

ریشه دیپلماسی اقتصادی در روابط گسترده تجاری بین مصر باستان و مناطق غرب آسیا در سال‌های ۱۴۶۰-۱۲۲۰ قبل از میلاد مسیح و نیز در آغاز و گسترش استعمار، پس از کشف هند توسط واسکودگاما در سال ۱۴۹۸ میلادی، برمی‌گردد. در نگاه تاریخی به دیپلماسی، بایستی دیپلماسی هزاره سوم را با موضوعات اقتصادی پیوند زد. در این برداشت، دیپلماسی اقتصادی در مقابل دیپلماسی کلاسیک یا سنتی قرار می‌گیرد که به مناسبات سیاسی بر مبنای ارجحیت‌های اقتصادی اولویت می‌بخشد. دیپلماسی اقتصادی به مفهوم امروزی، آن سابقه زیادی ندارد. تا دو الی سه دهه قبل، دیپلمات‌ها به عنوان مجریان تنظیم و اداره روابط سیاسی بین کشورها کمترین توجه و علاقه را به پی‌گیری مسائل تجاری و اقتصادی نشان می‌دادند. اما امروزه برقراری روابط تجاری و اقتصادی که قبلاً به عنوان یک فعالیت حاشیه‌ای و کم‌رنگ در روابط دیپلماتیک تلقی می‌شد، به مرکز دیپلماسی نقل مکان کرده است و از این جهت ما با یک چرخش جالب تاریخی در بازگشت مجدد موضوع دیپلماسی اقتصادی به دستورکار دولت‌ها مواجه هستیم (Selwyn, 2013: 4).

کلمه دیپلماسی به صورت کلمه‌ای مترادف سیاست خارجی استعمال می‌شود. وقتی از خوبی یا بدی دیپلماسی یک کشور سخن می‌گوییم منظور موفقیت یا شکست سیاست خارجی آن کشور است. واژه دیپلماسی در اذهان عمومی یک نوع هنر و حرفه مرموز و مخفیانه را تداعی می‌کند (کاظمی، ۱۳۶۵: ۱۲۱).

اگرچه بخشی از این تداعی درست است ولی دیپلمات‌ها در زمره اعضای یک شاخه تخصصی کارگزاران سیاست خارجی یک کشور یعنی وزارت امور خارجه با یک رشته فعالیت‌های عرفی و قانونی در چارچوب سنت‌ها و قوانین و مقررات بین‌المللی قرار می‌گیرند. عموماً مذاکرات دیپلماتیک مانند همه برخوردهای سیاسی دولتی در سطوح عالی، محرمانه و سری تلقی می‌شود و مردم عادی کمتر از کم و کیف آنچه در بطن ماشین سیاست خارجی یک کشور می‌گذرد آگاهی پیدا می‌کنند. همچنین حرفه دیپلماسی در طول تاریخ، زبان مخصوص به خود پیدا کرده و در آن عبارات بسیار ساده، مفهیم و معانی ویژه‌ای را در بطن دارند که در کل به ابعاد مرموز و ظریف دیپلماسی می‌افزاید؛ نظیر یادداشت، پروتکول، بیانیه، قرارداد، میثاق، قطعنامه و غیره که همه این‌ها ابزار و وسایلی هستند در اختیار دیپلمات‌ها، برای حفظ استمرار و برقراری روابط بین‌کشوری و کشورهای خارجی به طریقی که منافع خودی به بهترین وجه تأمین شود. دیپلماسی عبارت است از مدیریت روابط بین‌دولت با به کارگیری روش‌های مذاکره و معامله جهت ایجاد تفاهم و دوستی برای پیشبرد مقاصد و منافع ملی یک کشور. دیپلماسی ابهامات را روشن، خلأها را پر و کلیات را به اجزای قابل درک و لمس و تصمیم‌گیری و

ایجاد تعهد، تقسیم و توزیع می‌کند. به عبارت دیگر با به کارگیری بهترین روش و شیوه‌های ممکن برای توجیه موضع کشور خودی و مشروع خود حتی ناگزیر از به کار گرفتن قوه قهریه شده است. در دیپلماسی، انجام مذاکرات سیاسی و در نهایت بیان تعهدات لفظی متقابل، متداول و ضروری است. به عبارت دیگر دیپلماسی ایجاد پل ارتباطی و ایجاد اعتماد در طرف مقابل است. با انعقاد عهدنامه معروف وین در سال ۱۸۱۵، فصل جدیدی در روابط دیپلماتیک کشورهای اروپایی گشوده شد. بعد از جنگ جهانی دوم، جهان بین دو بلوک شرق و غرب تقسیم شد و دیپلماسی راه ویژه خود را از یک سو بین کشورهای یک بلوک و از سوی دیگر بین بلوک غرب و بلوک شرق طی کرد (دامن پاک جامی، ۱۳۸۸: ۳۶).

۳- دیپلماسی اقتصادی ایران و افغانستان

اجرای طرح‌های عمرانی- توسعه‌ای تهران - کابل در سال‌های نخست انقلاب اسلامی در ایران با هدف مبارزه با سلطه و اقتصاد سرمایه‌داری غرب متوقف شد که باعث رخنه شدید شوروی در اقتصاد افغانستان گردید در سال ۱۹۹۲ میلادی با آغاز حکومت مجاهدین روابط دیپلماتیک دو کشور دوباره برقرار گردید و با تلاش ایران، افغانستان به حلقه تجاری اکو پیوست به طوری که طی سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ ایران به رده پنجم صادرات کالا به افغانستان تبدیل شد بازار افغانستان در جذب کالاهای ایرانی کثرت مناسبی داشت. به عنوان نمونه در سال ۱۳۹۱ شمسی، حدود ۵۰ درصد کالاهای صادراتی ایران که در بازارهای جهانی حضور داشتند، موفق به حضور در بازار افغانستان شدند.

ایران در سال ۱۳۹۵ شمسی به بزرگترین شریک تجاری افغانستان تبدیل شده و ۱۴/۵ درصد از کل واردات افغانستان از بازار ایران بوده است (بانک جهانی، ۱۳۹۶) و بعد از آن نیز روندی رو به افزایش را در پیش داشته است. در شرایط فعلی، صدور انواع کالا به افغانستان به جای تولید همان کالا در داخل افغانستان بویژه مناطق همجوار ایران، از مزیت نسبی بالاتری برای تولیدکنندگان ایرانی برخوردار است

مبادلات اقتصادی حدوداً دو میلیارد و هفتصد میلیون دلاری فعلی ایران و افغانستان در خوش‌بینانه‌ترین حالت، فقط ۵۰ درصد پتانسیل تجارت دوجانبه را فعال کرده و نیمی دیگر بدون استفاده باقی مانده است.

در حال حاضر افغانستان بیش از ۹۰ درصد نیازهایش را از خارج و به خصوص از همسایگانش تأمین می‌کند. ایران یکی از شرکای تجاری افغانستان با تجارت سالانه حدوداً دو و نیم میلیارد دلار و یکی از صادرکنندگان مهم برق به افغانستان به میزان سالانه حدود ۲۳۷ مگاوات در سال ۱۳۹۴ شمسی محسوب می‌شود

ایران در طرح‌های جدید بازارچه‌های مرزی و در افزایش سرمایه‌گذاری در خطوط تولیدی صنایع متوسط و کوچک افغانستان نیز نقشی مؤثر ایفا می‌کند «توافق نامه چابهار» بین ایران، هند و افغانستان نیز یکی از مهمترین طرح‌های مشترک اقتصادی است. بین سالهای ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، صادرات جمهوری اسلامی ایران به افغانستان با وجود تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، بیش از دو برابر رشد داشته، اما صادرات افغانستان به ایران تغییر چندانی نکرده است

سال	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳	۱۳۹۴	۱۳۹۵
صادرات	۲۱۷۸	۲۸۷۳	۲۴۱۶	۲۴۹۰	۲۵۷۲	۲۴۵۶
واردات	۱۰	۲/۴	۳۲	۱۳	۱۴	۲۲
تراز تجاری	۲۱۶۸	۲۸۷۰/۶	۲۳۸۳/۷	۲۳۶۴	۲۴۳۱	۲۲۴۰

مبادلات تجاری جمهوری اسلامی ایران با افغانستان از ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ (ارقام به میلیون دلار) (سینایی و

جمالی، ۱۳۹۶: ۷۶).

تا سال ۱۳۹۳ شمسی، از ۱۰۳۰ کالایی که افغانستان صادرکننده و جمهوری اسلامی ایران وارد کننده آنهاست، تنها هفت کالا به بازار ایران وارد شده و بقیه که می‌توانند حدود ۸۵ میلیون دلار صادرات به ایران را پوشش دهند، موفق به حضور در بازار ایران نشده‌اند.

در زمینه صادرات برق در سال ۱۳۹۱ ش، ۱۴۰ مگاوات برق به استان هرات و ۲۵ مگاوات به استان نیمروز صادر می‌شود، که از آن زمان تاکنون این میزان رو به افزایش بوده است. در سال ۱۳۹۵ ش، ماهانه به ارزش پنج میلیون دلار،

صادرات برق از ایران به افغانستان صورت گرفته است به نظر می رسد، در دوره جمهوری اسلامی وجود برخی اختلاف نظرهای سیاسی - امنیتی بین دو کشور، وجود تحریم های بین المللی علیه ایران و همچنین واگرایی سیاسی ناشی از تنشها از عوامل مهم عدم رشد مبادلات اقتصادی بین دو کشور بوده است.

۴- چالش های دیپلماسی اقتصادی ایران و افغانستان

به نظر می رسد، در سیاست نگاه به شرق ایران (که مهمترین هدف آن تامین منافع اقتصادی و کاهش وابستگی به غرب است) جایگاه و نقش مهمی برای افغانستان تعریف نشده و به جای آن، توسعه مناسبات تجاری و سیاسی با کشورهای روسیه، هند، چین، ژاپن، پاکستان و آسیای مرکزی اهمیت یافته است.

ایران، برای تامین منافع اقتصادی در رویکرد شرقی، باید با کشورهایی همکاری داشته باشد که اقتصاد پیشرفته تری دارند (مانند چین و هند) بر این اساس، افغانستان در مقایسه با سایر کشورهای شرقی، کمتر مورد توجه است و قادر به رقابت با کشورهای قدرتمند شرقی نیست.

گسترده و پیچیدگی روابط قدرت های گنجانده شده در راهبرد نگاه به شرق با آمریکا و هم پیمانان آن، مانعی در برابر برقراری همکاری راهبردی آنان با دولت های مخالف هژمونی غرب، همچون ایران، است در چنین وضعیتی، همکاری آنها با ایران، مقطعی و ابزاری خواهد بود. مصداق این امر، همراهی چین، هند و روسیه با آمریکا در تصویب قطعنامه های ۱۶۹۶ و ۱۷۳۷ شورای امنیت علیه ایران است (فلاحی، ۱۳۸۶: ۷۸).

قاجاق چالشی در روابط اقتصادی ایران و افغانستان

ایران با بزرگترین تولیدکننده تریاک در جهان (افغانستان) دارای مرز مشترک است و قرار گرفتن در مسیر بازار مصرف این مواد (اروپا و آمریکای شمالی) عامل مهمی در امنیت مرزهای شرقی است. ایران در مسیر دو منبع اصلی تولید (افغانستان) و مصرف (اروپا) مواد مخدر قرار دارد. انتقال مواد مخدر تولیدی در افغانستان به بازارهای اروپا از راه فضای سرزمینی ایران دربرگیرنده چند امتیاز کمتر قابل جایگزین است این معبر نسبت به معبرهای کشورهای شمالی و جنوبی تک جداره است. در واقع انتقال مواد از طریق آسیای مرکزی به اروپا، نیازمند عبور این مواد از فضاهای سرزمین چند کشور است در حالی که معبر ایران بدون واسطه دیگری به ترکیه و اروپا منتهی می شود. کوتاهی مسیر و فضاهای تقریباً خالی شرق فلات (کویر پهناور لوت و کویر نمک) بخشی از این امتیازات است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

صدور مواد مخدر از افغانستان به ایران برای مصرف داخلی و انتقال به اروپا، در شمار منابع اصلی و فعال تنش بین دو کشور بوده است. از منظر دولتمردان ایرانی، مکانیزم ورود، توزیع و حمل و نقل مواد مخدر، بخشی از اقدامات قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای بر علیه ایران و هدف نهایی آن، ایجاد اختلال در امنیت داخلی این کشور می باشد با این اوصاف، ترانزیت مواد مخدر از افغانستان به سمت ایران، چالشهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در پی داشته است رهبران طالبان در زمان حکومت خود بر افغانستان، تولید مواد مخدر و ارسال آن به کشورهایی مانند ایران را مباح اعلام کرده بودند حتی رهبر گروه طالبان، توقیف تولید قاجاق مواد مخدر را منوط به پذیرش و به رسمیت شناختن این گروه به وسیله سایر کشورها از جمله ایران می دانست و عملاً از سال ۱۹۹۶ میلادی و بسط قدرت این گروه در افغانستان، مرزهای این کشور با ایران مرکز فعالیت کاروانهای بزرگ مواد مخدر بوده که با حمایت کامل نظامی این گروه به سمت مرزهای ایران و کشورهای آسیای مرکزی حرکت میکردند. براساس اطلاعات به دست آمده از زندانیان افغانی و تجهیزات بدست آمده از آنها، مقامات طالبان از طریق کنترل مناطق کشت، اسکورت قاجاقچیان تا دهات مرزی و تجهیز آنها به سلاح های گرم و تجهیزات و وسایل ارتباطی مدرن در امر قاجاق مواد مخدر از مسیر ایران دخالت داشته. انطباق فضای سرزمینی ایران با معبرهای اصلی ترانزیت مواد مخدر به اروپا و همجواری این فضا با قطب اصلی تولید تریاک جهانی واقع در جنوب و مرکز افغانستان و شمال غرب پاکستان، در ناامن سازی بارز حاشیه های شرقی و جنوب شرقی کشور، نقش بی بدیل ایفا میکند. از سوی دیگر درهم آمیختگی مسأله ترانزیت مواد مخدر با شرارت و رقابت های

ایدئولوژیک و سیاسی طالبان با جمهوری اسلامی ایران، باعث افزایش گسترده عمق و عملکردهای نامنی های ناشی از صدور ترانزیت مواد مخدر در شرق و جنوب شرق کشور شده است (زرزقانی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

این درحالی است که نشانه های بارزی مبنی بر پایان این تهدید دیده نمی شود طالبان تنها دولت جهان بود که به صورت رسمی از کشت تریاک و تولید مواد مخدر حمایت میکرد و بخش مهمی از هزینه های عمومی را بر مبنای کسب مالیات شرعی از تولیدکنندگان این مواد قرار داده است. عدم حاکمیت کامل دولت کرزی در کلیه مناطق افغانستان جهت جلوگیری از کشت و تولید، علیرغم اعلام منع کشت از سوی دولت در دو مرحله به سبب فقدان نیروی پلیس منسجم ملی برای کنترل و مقابله و همچنین فقر شدید اقتصادی مردم، کشت مواد مخدر همچنان ادامه دارد. در حالیکه سیاست دولت های افغانستان در گذشته مبتنی بر عدم تکثیر و گسترش و تولید مواد مخدر نبوده است و با این شیوه سعی در تقویت قدرت چانه زنی خود در منطقه به ویژه کشورهای منطقه و همجوار از جمله ایران داشتند، اما به نظر می رسد که سیاست دولت جدید افغانستان سمت و سوی دیگری به خود گرفته است. از سوی دیگر آمریکایی ها که به عنوان نیروی برتر در عرصه سیاسی، انتظامی و نظامی افغانستان عمل میکنند، هنوز آنچه را که وعده داده بودند، نتوانسته اند که مزارع کشت خشکاش را از بین ببرند. سیاست دولت کرزای در مورد ترغیب کشاورزان و مالکان اراضی به نابودی مزارع در قبال دریافت پاداش های نقدی نیز ناموفق بوده و فقط حدود ۱۰ درصد مزارع نابود شده اند. حتی با وجود از بین رفتن حکومت طالبان نیز ایران در کوتاه مدت از قاچاق مواد مخدر متضرر شده است و به نظر می رسد در آینده نیز در صورت عدم شکل گیری حکومت مرکزی قوی در افغانستان از این مساله آسیب بپذیرد. قاچاق مواد مخدر به صورت مستقیم بر سلامت جامعه و بویژه قشر جوان در کشور تأثیر منفی میگذارد و علاوه بر این اقتصاد تأثیری منفی گذاشته است. بنابراین ایران بایستی در حال حاضر از حکومت موجود در افغانستان حمایت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جدی به عمل آورد.

نقش سایر کشورها در روابط اقتصادی ایران و افغانستان پاکستان

پاکستان منافع فراوانی را در افغانستان دنبال می کند، از جمله نفوذ در بازارهای منطقه، رقابت سیاسی و اقتصادی با ایران به هند، عبور خطوط انرژی از آسیای مرکزی و استفاده از بنادر کراچی و گوادر با هدف رقابت با بندر چابهار و بندرعباس، که هر دو، محور اقتصادی مناسب ایران با افغانستان را تحت الشعاع قرار می دهند (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۶۵).

هر اندازه پاکستان بتواند در حوزه اقتصادی افغانستان موفقیت بیشتری کسب کند، ایران به همان میزان متضرر خواهد شد، زیرا یکی از دلایل وجود محورهای ترانزیتی در شرق کشور، محروم کردن ایران از مزیت های ترانزیتی و فعالیت های تجاری با کشورهای همسایه شرقی است (عزتی و شکری، ۱۳۹۳: ۷۹).

افزون بر این، پاکستان برای تحقق اهداف اقتصادی، سعی در امتیاز گیری های سیاسی از دولت کابل دارد پاکستان، متحد قدیمی آمریکا و عربستان در منطقه، می کوشد افراد، احزاب و جریان های متمایل به اسلام آباد را در مناصب کلیدی دولت افغانستان به قدرت برساند و زمینه را برای نفوذ هرچه بیشتر خود، همانند دوره طالبان نخستین کشور نقش آفرین در معادلات اقتصادی و سیاسی افغانستان بود، فراهم کند تا از این طریق کشورهای رقیبی مانند ایران را در این کشور منزوی کند (شفیعی و عیدو زایی، ۱۳۹۲: ۱۱۱).

هند

هند با تکیه بر راهبرد قدرت افکنی در صدد تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای و جهانی است که کشور افغانستان در دستیابی به این هدف، نقش بسزایی دارد کاربرد نظریه توسعه همسایگی، برقراری امنیت و تقویت قدرت نظامی، دیپلماتیک و تجاری هند در کنار رقابت با چین و پاکستان نیازهای دهلی نو به انرژی و بازار کشورهای آسیای مرکزی، از جمله دلایل قدرت افکنی و توجه این کشور به افغانستان است (آقاجانی و عسگری، ۱۳۸۹: ۲۷).

حضور گسترده هند در عرصه های گوناگون بازسازی و سازندگی در افغانستان و پیگیری جدی این کشور برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی یاد شده، به وضوح قابل مشاهده است افغانستان توانسته است برای هند که نیازمند بازارهای مصرف است، مقصد مناسبی باشد. هند از این طریق با جلب اعتماد دولت افغانستان می تواند به نفوذ در بازار آسیای مرکزی بیندیشد. علاوه بر این، این کشور در حال اجرای طرح های فراوانی از قبیل جاده ابریشم جدید، راه زرنج-دلارام، مسکن و طرح انتقال برق از آسیای مرکزی به افغانستان به ارزش ۳۰ میلیون دلار در شمال این کشور است. هند در ساخت سد سلما در ولایت هرات با ظرفیت ذخیره ۵۴۷ میلیون متر مکعب آب، نقش نخست را ایفا کرد (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۷-۱۳۳).

این سد در سال ۲۰۱۶ افتتاح شد. پیش بینی می شود از طریق سد سلما، که به واسطه آن حدود ۸۰ هزار هکتار زمین آبیاری و ۴۲ مگاوات برق تولید می شود، وابستگی هرات به برق وارداتی ایران و ترکمنستان تا حدودی کاهش یابد (نجفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۸).

آمریکا

در سال های اخیر، توسعه و نفوذ قدرت اقتصادی در افغانستان به جای امنیت و قدرت صرفاً نظامی هزینه بر و محدود دترین بوش، جزء ضروری سیاست خارجی آمریکا شده است (نورعلی وند و خلیلی پور رکن آبادی، ۱۳۹۰: ۱۷۸). نظارت بر کشورهای همسایه افغانستان به ویژه ایران، جلوگیری از ائتلاف ایران و افغانستان با یکدیگر و ائتلاف این دو کشور با قدرت های بزرگ اقتصادی همچون روسیه و چین و نیز جلوگیری از توسعه طلبی ایدئولوژیکی ایران در افغانستان، از جمله اهداف سیاسی آمریکا در این کشور است (تمنا، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۰).

محاصره اقتصادی ایران یکی از اهداف ایالات متحده آمریکا است. توجه جدی آمریکا به طرح آسیای مرکزی بزرگ که به موجب آن پنج کشور آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان و هند را در یک منطقه واحد با عنوان منطقه آسیای مرکزی و جنوبی در بر می گیرد، در همین راستا قابل ارزیابی است (دهقانی فیروزآبادی و دامن پاک جامی، ۱۳۹۵: ۵۲). کنار گذاشتن ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان، خط لوله پیشنهادی گاز ترکمنستان از مسیر افغانستان و پاکستان، خط لوله باکو-تفلیس-جیهان (۲۰۱۶)، به عنوان سیاسی ترین خط لوله نفت جهان و نماد حاکمیت سیاست بر اقتصاد، در کنار نارضایتی شدید آمریکا از برنامه هایی مانند موافقتنامه گاز ایران و ترکیه، انتقال گاز ایران به شبه قاره هند از طریق خط لوله صلح و نیز مخالفت با پیشنهاد تشکیل اوپک گازی از سوی ایران را می توان از جمله تلاش های واشنگتن برای تضعیف ایران برشمرد که به نوبه خود، موجب تضعیف جایگاه ایران در افغانستان شده است (بیژن و رحمانی واسوکلائی، ۱۳۹۵: ۷۴).

آمریکا در سطح ملی نیز مانع تعمیق تعاملات تجاری تهران-کابل شده است. برخی از شرکت های افغانستان زیر فشارهای ایالات متحده از خرید مصالح ساختمانی ایران که ارزان تر و در دسترس تر بود، منع و منصرف شده اند (تیشه یار، ۱۳۹۱: ۱۰).

چنانچه دخالت های سیاسی آمریکا در منطقه و افغانستان کاهش یابد، شرایط مناسبی برای حضور گسترده ایران در این کشور فراهم خواهد شد، به گونه ای که علاوه بر صادرات کالا، ایران می تواند در بُعد صدور خدمات فنی و مهندسی در افغانستان به طور موثری عمل کند (برادران شرکا، ۱۳۸۰: ۴۸).

عدم امنیت در افغانستان چالشی در روابط اقتصادی دو کشور

امروزه اگرچه افغانستان در مسیر قوت گرفتن و نقش پذیری در سطح منطقه ای و فرامنطقه ای گام برداشته است، اما این توان بالقوه فعلاً در اثر ظهور گروه های وابسته به داعش در این کشور، با تهدیدات جدی روبه رو است. ظهور داعش، منافع اقتصادی ایران در افغانستان را با تهدید مواجه ساخته است؛ به گونه ای که افزایش عملیات انتحاری توسط این گروه در افغانستان ضمن کاهش ریسک پذیری تجار و سرمایه گذاران ایرانی، منجر به افزایش نگرانی های زیادی در بین مقامات ایرانی شده است. گروه های وابسته به داعش، ضمن بهره برداری ماهرانه از ضعف دولت

افغانستان در نواحی مرزی، از طریق فرآیند گفت‌وگو امنیتی کننده و کنش گفتاری (غیر مشروع جلوه دادن دولت)، توانسته اند با جلب اذهان عمومی پایگاه‌های خود را گسترش دهند و بر ناامنی‌های داخلی و مرزی این کشور بیفزایند (فرزانه پور و یوسف زهی، ۱۳۹۶: ۱۷۷).

افزایش هواداران داعش در افغانستان در راستای مصالح امنیت ملی ایران به ویژه امنیت روابط اقتصادی تهران-کابل نبوده و دولتمردان دو کشور باید اقدامات و سیاست‌های لازم در این خصوص را مدنظر قرار دهند. از همه مهم‌تر، تهدیدات جدی چنین گروه‌ها و شبه‌نظامیانی زمانی بیشتر احساس می‌شود که اینان در صورت پیدایش هر گونه شکاف سیاسی در دولت، بلافاصله از یک حکومت جدید و جایگزین آن (نظیر آنچه در عراق اتفاق افتاد)، سخن خواهند گفت.

۵- فرصت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و افغانستان

افغانستان علاوه بر ویژگی هم‌مرز بودن، به دلیل اشتراکات فرهنگی و زبانی و نیز دارا بودن وضعیت اقتصادی خاص خود از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در دیپلماسی اقتصادی ایران برخوردار است. در حال حاضر ایران بزرگ‌ترین شریک تجاری افغانستان است و این کشور علاقه‌مند به افزایش حجم تجارت خود با ایران و هند از طریق بندر چابهار است؛ اما اعمال تحریم‌های مجدد آمریکا علیه ایران، چشم‌انداز روابط اقتصادی این کشور با ایران را تا حدودی پیچیده خواهد کرد. با این حال ظرفیت‌های زیادی در مناسبات ایران و افغانستان وجود دارد که می‌توان با بهره‌برداری از آن، بخش قابل‌توجهی از فشارهای ناشی از تحریم‌های اقتصادی آمریکا را به حداقل رساند.

اشتراکات فرهنگی ایران و افغانستان

جمهوری اسلامی ایران و افغانستان اشتراکات فرهنگی بسیاری در زمینه‌های مختلفی اعم از قومیت، زبان، مذهب، تهدیدات مشترک تاریخی، پیشینه مشترک سیاسی، اعیاد و رسوم و غیره با هم دارند چرا که افغانستان تا سال‌های نه‌چندان دور جزئی از ایران و بخشی از خراسان بزرگ بوده است. از نظر قومی پشتونها که بزرگترین گروه قومی در افغانستان هستند که تقریباً نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند از نژاد آریایی هستند، همچنین تاجیکها که دومین گروه قومی افغانستان هستند گروهی اسکان یافته و ایرانی‌الصل هستند، از اینرو از نظر قومی میتوان گفت که ایران و افغانستان با هم پیوند نژادی دارند، از سوی دیگر عنصر زبان، بین ایران، افغانستان و تاجیکستان مشترک است که تعریف هویت فرهنگی واحد را تسهیل میکند. زبان دیگری که عامل پیوند دو ملت است، زبان پشتویی است پشتو، زبان ایرانی است که از جمله در نوار مرزی شرق ایران به آن تکلم میکنند. بر اساس آخرین تخمین‌ها ۸ میلیون نفر در افغانستان و حدود ۵۰ هزار نفر در ایران به این زبان تکلم میکنند. بدین ترتیب پشتو در میان زبان‌های ایرانی از لحاظ اهمیت در مرتبه دوم قرار دارد و در افغانستان به اتفاق زبان دری، زبان رسمی کشور است. از سوی دیگر، پشتونی و تاجیکی از نظر زبانشناختی در شمار زبان‌های ایرانی به شمار می‌روند. با این تفاوت که گویش وران پشتونی و فارسی به راحتی قادر به درک زبان یکدیگر نیستند، از سوی دیگر مناطق شمالی و غربی افغانستان یکی از محورهای فرهنگ ایرانی و زبان و ادبیات فارسی بوده است (لطفی، ۱۳۹۴: ۷۲).

زبان فارسی با وجود دگرگونی‌های بسیاری که از دیگر زبانها پذیرفته، همواره هویت خود را حفظ کرده است. همچنین اسطوره‌های مشترک ایرانیان و افغان‌ها در شعر، ادبیات، موسیقی، رسوم و آداب و بیان تمثیلی و رمزی و تاریخ نمود یافته است. از سوی دیگر، افغانستان و ایران تاریخ مشترک دارند، در اعصار کهن، اغلب قلمروی واحد را تشکیل میدادند. مفاخر مشترک دارند، افغانها به ابوعلی سینا، مولوی، سینایی، فردوسی، بیرونی، رازی و غیره همانند ایرانیان افتخار میکنند و آنها را فرزندان سرزمین خود می‌دانند. دو کشور در حوزه مشترک تمدنی قرار می‌گیرند، در غنای فرهنگ مشترک هر دو ملت سهم متناسب خود را دارند. در بحث دین نیز، اسلام سرچشمه مشترکی است که میتواند سرچشمه ی وحدت زای تمدن ایرانی و هویت فرهنگی ایرانی قلمداد شود. در افغانستان عامل قومیت پررنگ تر از مذهب است و ملیت در جایگاه سوم قرار دارد (یحیایی و مرضیه کیا، ۱۳۹: ۱۳۸۸).

بیش از ۱۵ درصد در افغانستان شیعه هستند. اکثریت شیعه‌ها را قوم هزاره تشکیل می‌دهند که در مناطق مرکزی افغانستان سکونت دارند. تشیع همچنین در بین قزل‌باشها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، تاجیک‌ها، پشتون‌ها و سایر اقوام پیروانی دارد. اقلیت کوچکی نیز بر مذهب اسماعیلی هستند. تعداد آنها تا دو در صد جمعیت ذکر شده است مذهب شیعه نه تنها در هر دو کشور پیروان بسیار دارد، بلکه در مرزهای شرقی ایران مشابهت‌های زیادی میان سنیان ایران با افغانستان به چشم می‌خورد. از این گذشته باید به یاد آورد که فقه حنفی که مذهب اکثریت مردم اهل سنت از این کشورند با فقه شیعه قرابت‌هایی در خور توجه دارند. با توجه به مطالب فوق می‌توان ادعا کرد که از نظر اشتراکات فرهنگی، ایران و افغانستان بسیار به هم نزدیک هستند به گونه‌ای که فرهنگ افغانستان جزئی از فرهنگ و تمدن ایرانی است. با توجه به وضعیت دو کشور ایران و افغانستان نظر به به پتانسیل‌های ژئوپلیتیکی، اشتراکات فرهنگی و همچنین همسایگی دو کشور با مرز مشترک ۹۴۵ کیلومتر که دارند، برای برقراری روابط دوجانبه پرجاذبه و توسعه محور، اهمیت سیاست‌گذاری‌های قوی و پویاتر را طلب می‌کند، لذا ایران به عنوان یک کشور قدرتمند در منطقه می‌بایست با سیاست‌هایی که اتخاذ میکند نفوذ خود در این کشور نسبت به سایر رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با توجه به فرصت‌های مشترک فرهنگی که با این کشور دارد بهبود ببخشد. از اینرو سیاست‌های فعلی جمهوری اسلامی ایران که تمایل دارد از گروه‌های تاجیک در افغانستان حمایت کند و این مسأله خود میتواند یکی از منابع تنش میان دو کشور باشد. دو کشور ایران و پاکستان همواره به عنوان دو رقیب سعی داشته‌اند در تصمیم‌گیری‌های قابل تأثیر گذار باشند و هر کدام سعی کرده‌اند که از پتانسیل‌های موجود حداکثر استفاده را جهت پیشبرد منافع خود ببرند. همجواری پشتونها و ارتباطات مذهبی با پاکستان زمینه را جهت نفوذ هر چه بیشتر پاکستان در افغانستان فراهم آورده است. ایران نیز به خاطر اینکه از رقیب عقب‌نماند، با توجه به پیوستگی‌های مذهبی که با هزاره‌ها و فرهنگی که با تاجیک‌ها دارد، همواره ارتباط و تعامل خود را با این گروه‌ها تقویت کرده است و این دو گروه بیشترین مخاطبان ایران در افغانستان به شمار می‌روند. پراکنش شمالی، غربی گروه‌های تاجیک در افغانستان و تعاملات مستمر و دیرینه آنان با خراسان، اوضاع پایدارتری را برای تحکیم روابط ایران و گروه‌های قومی و مذهبی فراهم آورده است (لطفی، ۱۳۹۴:۷۴).

افغانستان دروازه ورود ایران به آسیای مرکزی

این کشور از سمت شرق با تاجیکستان و منطقه کشمیر هم مرز است که مردم این مناطق قرابت فرهنگی و دینی زیادی با ایران دارند، این مسئله می‌تواند از نظر صادرات اهمیت بالایی داشته باشد. همچنین روابط راهبردی با افغانستان می‌تواند مرزهای ایران را عملاً تا چین برساند. کوتاهی ایران در ایجاد ارتباط مستحکم با افغانستان، پای رقبای ایران را به این کشور باز خواهد کرد و دست ایران از سرمایه‌های انسانی و طبیعی این کشور کوتاه خواهد شد. افغانستان می‌تواند در آینده نزدیک وضعیت اقتصادی آسیای مرکزی و جنوبی را تغییر دهد. منابع این کشور برای احیای دوباره وضعیت اقتصادی، حمل و نقل و انرژی منطقه مهم به حساب می‌آیند. بدیهی است که تحقق بیشتر استفاده از منابع افغانستان فقط بعد از ثبات اوضاع سیاسی در این کشور ممکن می‌باشد اما از همین اکنون می‌توان آشکارا نقش و تاثیر این کشور را در رشد و تحول تجارت منطقه‌ای مشاهده کرد. نقشه حمل و نقل آسیای مرکزی در صورت ثبات اوضاع سیاسی در افغانستان بصورت بنیادی تغییر می‌کند؛ و این موضوع وابسته به ساخت جاده‌ها و راه آهن مربوط می‌باشد که آسیای مرکزی را با آسیای جنوبی وصل می‌کند و براساس آن ارتباط بین چین با تاجیکستان، افغانستان و ایران برقرار خواهد شد که احداث آن نقش کلیدی را در حمل و نقل منطقه‌ای و تقویت روابط تجاری خواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۸۸:۳).

هم‌مرز بودن افغانستان با ایران به مانند دیگر همسایگان ظرفیت‌های فراوانی در اختیار ایران جهت تأمین ارز موردنیاز قرار داده است. هم‌اکنون کاهش دسترسی ایران به ارز به دلیل تحریم، موجب ایجاد و گسترش بازار سیاه در امتداد مرز افغانستان-ایران شده است. بسیاری از افغان‌ها پس از تحریم‌های ترامپ به این نتیجه رسیدند تا دلار خریداری‌شده در

کشور خود را به ایران آورده و به قیمت گران‌تری بفروشد. ایران می‌تواند از طریق چنین بازاری، بخشی از کسری دلاری خود را جبران کند و به نوعی فشار تحریم‌ها را خنثی نماید (عرب‌پور، ۲۸: ۱۳۹۸).

چابهار فرصتی در روابط اقتصادی دو کشور

افغانستان همسایه شرقی ایران یکی از کشورهای محصور در خشکی است که دسترسی به دریای آزاد برای انتقال کالا و انرژی ندارد در صورتیکه ایران به واسطه دسترسی به آب‌های آزاد و داشتن پتانسل‌های فنی و موقعیت‌های ممتاز ژئوپلیتیکی می‌تواند این نیاز افغانستان را با داشتن زیرساخت‌ها و راه‌های مناسبی که دارد جبران نماید به گونه‌ای که این دو کشور مکمل ژئوپلیتیکی یکدیگر باشند. کشورهای محصور در خشکی قاره‌های آفریقا و آسیا، به وسیله سرزمین‌های وسیع و ناهموار، از دسترسی به دریا دور افتاده‌اند و همین عوارض طبیعی در ایجاد تاسیسات زیربنایی مشکلاتی به وجود آورده است (میرحیدر، ۱۱۱: ۱۳۸۴).

افغانستان کشوری محصور در خشکی است و تا نوامبر ۲۰۰۰ میلادی، بین دویست دولت-ملت جهان، فقیرترین و کم‌توسعه‌یافته‌ترین کشور جهان شناخته شده بود این در حالی است که قابلیت‌ها و استعداد‌های آبی، کشاورزی، معدنی، معبری و حتی هیدروکربنی این کشور برای توسعه اقتصادی آن بسیار مناسب است. در واقع بخش عمده‌ای از تنگناهای توسعه‌ی این کشور، ناشی از محصور بودن آن در خشکی و دسترسی نداشتن به دریا بوده است. اما تلاش دولت‌های افغان برای دستیابی به منابع دریایی از جمله حقوق کشتیرانی و در اختیار داشتن بندر در ساحل عمان، از پایان قرن نوزدهم میلادی تاکنون به جایی نرسیده است. صدور بدون واسطه مواد خام به بازارهای بین‌المللی برای خروج از بازارهای منحصر به فرد کشورهای پیرامونی و تامین ورود بدون واسطه یا رایگان اقلام راهبردی از خاک دو کشور پاکستان و ایران، در شمار اولویت‌های سیاست خارجی دولت‌های افغانستان در قرن بیستم میلادی بوده است. افغانستان برای خروج بن‌بست و خفگی ناشی از محصور بودن در خشکی، راه‌های مناسبی و دیگری به جز استفاده از بندرهای پاکستان و ایران ندارد. این کشور به دلیل پاره‌ای مسایل راهبردی، از جمله اختلافات عمیق دیرینه بر سر مساله پشتونستان، ترجیح می‌دهد از مسیرهای هر دو کشور بهره‌برداری کند. هر چند این تنگنای ژئوپلیتیک می‌توانسته مبنای مناسبی برای همکاری و تفاهم راهبردی افغانستان با دو کشور هم‌جوار ساحلی‌اش باشد، اما توسعه نیافتگی راه‌ها به ویژه راه آهن در شرق ایران و غرب و جنوب غرب افغانستان و در نتیجه جدایی راه آهن‌های دو کشور، باعث شده تا از این قابلیت تفاهم ساز، تاکنون استفاده نشود (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

در ایران با توجه به کارهای انجام شده طی چند سال گذشته، با احداث جاده و تلاش جهت ایجاد زیرساخت‌های ارتباطی مناسب در شرق کشور، راه آهن درحال احداث که از بندر چابهار در جنوب ایران شروع می‌شود و از ایرانشهر و زاهدان عبور کرده و به طرف تربت حیدریه در استان خراسان و از آنجا به افغانستان ارتباط پیدا خواهد کرد. بندر چابهار به دلیل موقعیت راهبردی، که نزدیکترین راه دسترسی کشورهای محصور در خشکی منطقه آسیای مرکزی (ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) و نیز کشور افغانستان به آب‌های آزاد است از اهمیت فراوانی برخوردار است و سازندگی و سرمایه‌گذاری فراوانی در آن صورت می‌گیرد از جمله ساخت اسکله و افزایش گنجایش بارگیری کشتی‌های اقیانوس پیما و ساخت راه آهن به سوی آسیای مرکزی و احداث فرودگاه بین‌المللی. این بندر یکی از مهمترین چهار راه‌های کریدور شمال-جنوب بازرگانی جهانی است. همجواری این منطقه از کشور با آب‌های آزاد بین‌المللی، در تمام مرزهای جنوبی آن بارور سازی قابلیت‌های ترانزیتی و توسعه این قابلیت‌ها تا سطح استانداردهای بین‌المللی راه، به عنوان یک راهبرد اساسی در جهت دستیابی به تعادل‌های ملی و منطقه‌ای، مطرح می‌نماید زیربنای‌های نسبتاً آماده‌ی منطقه آزاد چابهار و محور اصلی ارتباطات جاده‌ای شمالی-جنوبی، با مبداء این شهر که بعد از عبور از شهرهای ایرانشهر، خاش و زاهدان، دسترسی به مرز میلک را برای ارتباط با کشور افغانستان و همچنین، ادامه این محور اصلی تا استان‌های خراسان و ارتباط با مناطق شمالی کشور افغانستان، از طریق نقاط مرزی نظیر دوغارون و کشورهای

آسیای مرکزی را، از طریق نقاط مرزی سرخس، باجگیران و لطف آباد (و نیز از طریق افغانستان) امکان پذیر می‌سازد. بنابراین، توسعه فعالیت های ترانزیتی از مبداء چابهار و مقاصد کشورهای افغانستان و پنج کشور آسیای مرکزی به عنوان یک الزام توسعه ملی، منطقه ای، باید مورد توجه قرار گیرد با روی کار آمدن دولت حسن روحانی در ایران و دولت اشرف غنی در افغانستان، توجه بیشتری به مساله دستیابی افغانستان به دریاهای آزاد و خروج از تنگنای ژئوپلیتیکی از طریق منطقه جنوب شرق ایران صورت گرفته است. عبدالله عبدالله رئیس اجرایی دولت افغانستان در سفری که اواسط دیماه ۱۳۹۴ به ایران داشت به منطقه چابهار رفت که این نشان از توجه افغانستان به این منطقه به عنوان فضای تنفس ژئوپلیتیک افغانستان دارد همچنین در سفر اخیر رئیس جمهور افغانستان به ایران در تاریخ ۳۰ اردیبهشت و ۱ خرداد ۱۳۹۵، وی در نشست سه جانبه با حسن روحانی رئیس جمهور ایران و نخست وزیر هند، سند همکاری توسعه چابهار را امضاء کرد. در این سفر "خانجان الکوزی" نایب رئیس اتاق تجارت و صنایع افغانستان در این باره گفت که چابهار نزدیکترین بندر دریایی به افغانستان است و علاوه بر نزدیک بودن نسبت به بندر کراچی و بندرعباس، دولت افغانستان را از وابستگی به کراچی پاکستان رها می‌کند.

اهمیت این پیمان سه جانبه در سرمایه گذاری هند در بحث توسعه چابهار، اعطای زمین استیجاری به افغانستان برای کشتیرانی و ترانزیت و بهره مندی ایران از کشورهای همسایه و منطقه برای توسعه منطقه توسعه نیافته جنوب شرق است. ورود افغانستان به چابهار سبب جایگزینی ایران باثبات با مزیت نسبی بالا با پاکستان پرمخاطره و با مزیت نسبی پایین است.

پروژه راه ابریشم و نقش افغانستان

برای افغانستان که به لحاظ موقعیت استراتژیک می‌تواند جنوب آسیا را به آسیای مرکزی متصل سازد و به این ترتیب جنوب آسیا را به اروپا، پروژه بزرگ فراقاره‌یی راه ابریشم جدید می‌تواند فرصتی طلایی باشد. راه ابریشم از راه هایی است که پیشینه خوبی در تجارت میان قاره ها مخصوصاً آسیا، اروپا و قسمتی از افریقا داشته و افغانستان هم در محل تلاقی آسیا و اروپا قرار داشته که نقش کلیدی در این مسیر داشته است. در این میان ایران و افغانستان امروزی برای هزاران سال نقش یک پل ارتباطی بین شرق و غرب، و شمال و جنوب را ایفا کرده‌اند؛ و این یک مدعا نیست. راه ابریشم جدید در واقع می‌تواند زمینه‌های همکاری را مرحله به مرحله گسترش دهد و از مناطقی آغاز شود که در آن جا مزیت بیشتری وجود دارد. یکی از این مناطق مهم آسیای مرکزی و افغانستان است. این منطقه، نقطه توازن دهنده پروژه «راه ابریشم جدید» به شمار می‌رود. چراکه این کشورها در سال‌های اخیر هیچ گونه تنش قابل توجهی نداشتند و بین دولت‌های این کشورها نیز اعتماد بیشتری برقرار است. نتیجه پروژه «راه ابریشم جدید» صدور امن انرژی نفت و گاز و انتقال آن به بازارهای مصرف در اروپا و شرق دور، توسعه حمل و نقل ریلی، جاده‌ای و آبی در سطح منطقه به منظور حمل کالاها و تجارت با سایر کشورها است. بدون شک توسعه اقتصادی منطقه با افغانستان به ریشه کن سازی تولید و توزیع مواد مخدر، زمینه‌های گرایش به تروریسم و افراط گرایی مذهبی از طریق کاملاً مسالمت آمیز کمک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴).

با ساخت راه ابریشم فاصله میان افغانستان و کشورهای دیگر کوتاه شده و تاجران افغانستانی و بین المللی می‌توانند با استفاده از این مسیر کارهای تجارتي و سایر کارهای خود را پیش ببرند راه ابریشم مطمئن ترین راه است و میتوان از این طریق به کوتاه ترین راه یعنی دو هزارو پانصد کیلومتر به بازارهای اروپا دسترسی پیدا کرد. راه ابریشم یک راه تاریخی میان چین، هند و اروپا است که اکنون یکبار دیگر برای بازسازی مجدد آن تلاش هایی صورت گرفته است.

۶- نتیجه گیری

با نگاهی به روند دیپلماسی اقتصادی دو کشور به نظر می‌رسد به دلیل سیاست ضعیف نگاه به شرق، سوءمدیریت، نبود تخصص، عوامل ایدئولوژیکی، وجود گروه‌های افراطی در افغانستان و ناامنی در این کشور دیپلماسی اقتصادی کارآمدی در روابط دو کشور به وجود نیامده است. میتوان چنین ارزیابی کرد که کشور ایران و افغانستان دارای مزیت های نسبی

سرزمینی و انسانی برای یکدیگر هستند. اما عدم مدیریت درست این امتیازات و حضور قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای در افغانستان به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور و در نتیجه بروز تهدیداتی مانند تروریسم و افراط گرایی دینی و نیز بروز مسئله قاچاق و تهدید امنیت ملی ایران از داخل کشور افغانستان و عدم مدیریت درست آن از سوی دو کشور، مانع از ایجاد یک رابطه پایدار و مبتنی بر حسن همجواری بر محور واقعیتهای ژئوپلیتیکی شده است. این امر از یکسو سبب تشدید فقر و عدم توسعه یافتگی در افغانستان و در نتیجه تشدید افراط گرایی، دخالت قدرت های بیگانه، افزایش قاچاق و تعداد مهاجران و در نتیجه ایجاد یک روند تساعدی در مشکلات بین دو کشور شده است. این امر بر تداوم توسعه نیافتگی و بی ثباتی و ناامنی در افغانستان و توسعه نیافتگی در محور شرق و جنوب شرقی ایران و تهدیدات امنیت ملی برای ایران شده است. بنابراین به رغم بهره مندی ایران از موقعیت مناسب برای افغانستان، به دلیل حضور قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای رقیب یا دشمن و با سطح نفوذ بالای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی و نظامی در افغانستان، ظرفیتهای قوتهای سرزمینی ایران در این رابطه با ناکارآمدی جدی مواجه شده است. دولت ایران بایستی این واقعیت ژئوپلیتیکی را درک کند که تنها عناصر مادی ژئوپلیتیکی و عوامل موجود در رابطه با اشتراکات فرهنگی و بدون در نظر گرفتن کنشگری فعال بازیگران عرصه سیاست خارجی، توان فرصت زایی و تقویت جایگاه ایران در کشور افغانستان و هر کشور دیگر را ندارد و یک دیپلماسی فعال، یک رابطه و رایزنی فرهنگی پویا، یک روابط اقتصاد راهبردی و هدفمند و نیز یک نگاه امنیتی و هوشمندانه به محیط خارجی و کشورهای جهان به ویژه همسایگان است که میتواند سبب توفیق ایران در محیط خارجی و به عنوان مثال کشور افغانستان شود. کشور افغانستان نیز به یک دیپلماسی پویا در حوزه های فرهنگی، سیاسی و امنیتی با ایران نیاز دارد و هر دو کشور باید این واقعیت را درک کنند که امنیت و توسعه کشورهای همسایه یکی از تضمین های اصلی توسعه و امنیت در فضای ملی خودشان است. تأکید بر مناطق راهبردی ایران برای برون رفت افغانستان از قفل شدگی سرزمینی و نیز استفاده از فضای افغانستان برای تجارت ایران با چین و شرق آسیا و آسیای مرکزی و نیز توجه به بازار مصرف و سرمایه گذاری در افغانستان از طریق در پیش گرفتن یک دیپلماسی واقع گرایانه و پویا و هوشمند شرط بهره مندی دو کشور از تمامی مزیت های نسبی ژئوپلیتیکی یکدیگر است.

منابع و ماخذ

- دهقانی فیروزآبادی، جلال و مرتضی دامن‌پاک جامی (۱۳۹۵)، "دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی؛ ارزیابی ۲۵ سال روابط اقتصادی ایران و جمهوری‌ها پس از استقلال"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۶ (زمستان)، صفحات ۶۵-۲۵.
- شفیعی، اسماعیل و نعیم عیدوزایی (۱۳۹۲)، "نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان"، مطالعات شبه‌قاره، سال ۵، شماره ۱۶ (پاییز)، صفحات ۱۲۶-۹۱.
- شفیعی، نوذر و همکاران (۱۳۹۱)، "رویکرد هند در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م. (با نگاه به ایران)"، ژئوپلیتیک، سال ۸، شماره ۲ (تابستان)، صفحات ۱۵۲-۱۲۵.
- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۶۵)، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌الملل، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۸۸)، دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- فلاحی، سارا، (۱۳۸۶) بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد، علوم سیاسی، بهار، دوره ۲، شماره ۱.
- کریمی پور، یدالله، (۱۳۷۹) مقدمه ای بر ایران و همسایگان، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، تربیت معلم.
- زرقانی، سید هادی، (۱۳۸۵) عوامل موثر در امنیت مرزی با تاکید بر مرز شرقی ایران و افغانستان، مجله علوم جغرافیایی، شماره ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - تهران - دانشگاه تربیت مدرس.
- آقاجری، محمدجواد و مرتضی کریمی (۱۳۹۴) "نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پساتالبان"، مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۸، زمستان، شماره ۳۰.
- عزتی، عزت‌الله و شمس‌الدین شکری (۱۳۹۳) "خراسان بزرگ محور ترانزیت، امنیت و توسعه شرق کشور"، خراسان بزرگ، سال ۵، پاییز، شماره ۱۶.
- آقاجانی، احمد و محمود عسگری (۱۳۸۹) "قدرت‌افکنی هند و ملاحظه‌های امنیتی برای ج.ا. ایران"، فصلنامه راهبردی دفاعی، سال ۸، پاییز، شماره ۳۰.
- نجفی، محمدعلی و همکاران، (۱۳۸۹) چشم انداز توسعه روابط اقتصادی ایران و افغانستان، با تاکید بر ولایت هرات، تهران، موسسه اندیشه سازان نور.
- تمنا، فرامرز (۱۳۸۷) سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیژن، عارف و محسن رحمانی واسوکلایی (۱۳۹۵)، "نقش اکو در توسعه روابط اقتصادی کشورهای عضو"، سیاست، سال ۱، بهار، شماره ۹.
- تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۹۱) "نگاهی به ملاحظات جمهوری اسلامی ایران درباره حضور ناتو در افغانستان"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۸، تابستان، شماره ۷۸.
- یوسف زهی، ناصر و فرزانه پور، حسین (۱۳۹۶) تأملی انتقادی به چالش‌های امنیتی روابط اقتصادی ایران و افغانستان، دانشگاه بیرجند.
- لطفی، حیدر (۱۳۹۴) تحلیل ژئوپلیتیکی روابط افغانستان و ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه خراسان بزرگ، تابستان سال ششم شماره ۱۹
- یحیایی، مرضیه کیا، (۱۳۸۸) مطالعه انگاره‌های هویت فرهنگی و هویت ملی ملت‌های ایران و افغانستان، فصلنامه مطالعات ملی، سال دهم شماره ۱.
- طباطبایی، سیدعلی، (۱۳۸۸) «بایسته‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانی شدن». فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۵.

عرب پور، امیرحسین، (۱۳۹۸) نگاهی به فرصت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و افغانستان، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

میرحیدر، (۱۳۸۴) مبانی جغرافیای سیاسی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سمت.

فولر، گراهام. (۱۳۷۳) قبله عالم؛ ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر نی.

علی آبادی، علیرضا (۱۳۷۲). افغانستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

منابع انگلیسی

Watson, A. (1991). *Diplomacy: The Dialogue between States*, London, New York, NY: Routledge.

Sane, Raymond and Lichia Yia (2002), *International Economic Diplomacy: Mutations in Post Modern Times*, Klingender: Nether Lands Institute of International Relation

Selweyn j.v. noons (2013), *Economic Diplomacy Work's : A meta-analysis of its effect on international economic flows* , Erasmus university institute of social studies and ministry of foreign Affairs.

.Baine, N. & S. Woolcock (2011), *The New Economic Diplomacy: Decision Making and Negotiation in International Economic Relations*, Aldershot: Ashgate Publishing Ltd.

Sklias,pantelis,Roukanas,spyros& pistikou,victoria(2012),chinas economic diplomacy: A comparative approach to sino Greek and sino_turkish relations international journal of business and social science,vol.